

می‌گویند اشتباه دیگران را به آنان گوشزد نمایید. می‌گویند این گوشزد کردن با نهایت دقت و ظرافت انجام پذیرد تا خدای ناکرده، به شخصیت افراد توهین و جسارتی نشود. می‌گویند... صدها نوع از این می‌گویندها و... که البته برخی به‌جای خود، منطقی و قابل قبول است، در اطراف ما وجود دارد اما باید یادمان باشد برخی از اشتباهات آن‌گونه که ما می‌اندیشیم، عوارض جبران‌ناپذیر به همراه ندارد و اصلاً خوب است که گاهی اجازه دهیم برخی اشتباهات سرزند تا تجربیات خوب و مفیدی از کلیات آن اشتباه و تبعات آن حاصل شود؛ به تعبیر ساده، برخی مواقع نباید خود را در لابه‌لای مسیر طبیعی حوادث قرار دهیم و بهتر آن است تا اجازه دهیم همه‌چیز به‌صورتی کاملاً طبیعی مسیر خود را بییماید.

هم‌دهیم!!! اشتباه کردن به دیگران فرصت

همه‌ی ما در گذرگاه‌ها و پیچ‌وخم‌های زندگی و در لحظاتی که باید تصمیم یا تصمیماتی را اتخاذ می‌نموده‌ایم، خواسته یا ناخواسته دچار اشتباه و لغزش شده‌ایم که این خود نشان از فراگیربودن دامنه‌ی عملکرد اشتباه دارد؛ حال اگر هر کدام از ما بنا به دلایلی، خود را در معرض برخی از این اشتباهات قرار داده باشیم، به خودی خود این حق ایجاد نمی‌شود که دیگران را پیش از دچار شدن به اشتباه یا دست‌زدن به هر کاری، مورد خطاب قرار دهیم؛ به‌گونه‌ای که قدرت ابتکار عمل و آزادی اندیشه را از آنان سلب نماییم.

چه اشکالی دارد با در نظر گرفتن بازخوردهای یک اشتباه که ممکن است از یک فرد سر بزند، با رعایت فاصله‌ی مناسب و با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب، اجازه دهیم برخی از اطرافیان ما دچار اشتباه شوند، با آن

برخی دوست‌دارند نیمی از یادگرفتنی‌ها را خود تجربه نمایند و حتی حاضر به پذیرفتن هزینه‌های آن نیز هستند و استدلال این دسته نیز در جای خود شنیدنی‌ست؛ آن‌جا که در جواب دیگران اذعان می‌دارند که تنها تجربه‌ای خوب و مفید است که خود، آن را آزموده و لمس کرده باشند! از تجربه‌ی دیگران استفاده‌نمودن، یکی از شاخص‌های قابل تأمل است اما باید به یاد داشته باشیم که دیگران را مجبور به پذیرش و عدم پذیرش نمودن هم ممکن است واکنش‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت خوشایندی به همراه نداشته باشد.

تذکرات گاه و بی‌گاه در سنین مختلف، رویکردها و جنبه‌های متفاوتی را به همراه خواهد داشت و گاه در قالب دستور و بایدهای بی‌پرو برگشت؛ گاه در قالب تحکم و نگاه از بالا و در پاره‌ای موارد، آزردهنده بوده و موجب سلب آزادی‌های منطقی می‌شود و به‌وجودآمدن حس برتری جویی - آن‌هم بی‌مورد - را تداعی می‌نماید. تکرار برخی تذکرات و نحوه‌ی ارائه‌ی آن هم می‌تواند خود، محل اشکال و به‌وجودآوردن‌دهی اعتراض و نافرمانی شود.

هیچ‌کس از اشتباه و خطا، بری نیست. خطا جزو لاینفک هر فردی‌ست و انسان ممکن است در برخی محاسبات و پاره‌ای تصمیم‌گیری‌ها، به دلایل مختلف - اعم از عمدی یا سهوی - دچار خطا و سهو شود و چه‌بسا این اشتباه، خود مجال باشد برای بازنگری و شروع مجدد. اگر قرار باشد هر فرد در طول حیات خود دچار هیچ‌گونه اشتباهی نشود، به‌نوعی تناسب طبیعی آفرینش را زیر سؤال خواهد برد چراکه دانای مطلق، خداست و انسان هر اندازه از قدرت هوش و ذکاوت نیز بهره‌مند باشد، چون همیشه پوشیده‌هایی وجود دارد که تمام وسعت دید او نیز آن را شامل نمی‌شود، پس اندک‌اشتباهی نیز ممکن است در برخی اعمال و محاسبات صورت‌پذیرد. حال وقتی عناصر محیطی و دیگر دلایلی که شخص در وجود یا عدم وجود آن کوچک‌ترین نقشی ایفا نمی‌کند را در نظر بگیریم، آن‌گاه می‌پذیریم که وجود اشتباه، انکارناپذیر است.

عشق؛ تنها نیروی خلاق

یک استاد جامعه‌شناس به‌همراه دانشجویان‌اش به محله‌ای فقیرنشین رفت تا در مورد ۲۰۰ نوجوان و زندگی فعلی و آینده‌ی آنان تحقیقی تاریخی انجام دهد. از دانشجویان‌اش خواسته شد ارزیابی خود را درباره‌ی تک‌تک این نوجوانان بنویسند. دانشجویان برای همه‌ی آنان، یک‌جمله را تکرار کردند: «او شانس برای موفقیت ندارد.»

۲۵ سال بعد، استاد جامعه‌شناس دیگری به سراغ این تحقیق رفت. او از دانشجویان‌اش خواست که دنباله‌ی این تحقیق را بگیرند و ببینند بر سر آن نوجوانان چه آمده است. به استثنای ۲۰ تن از آنان که از آن محله اسباب‌کشی کرده یا مرده بودند، از میان ۱۸۰ نفر باقی‌مانده، ۱۷۶ نفر به موقعیت‌های غیرعادی دست پیدا کرده و وکیل، پزشک و تاجر شده بودند.

این جامعه‌شناس، متحیر شده بود و تصمیم گرفت روی این موضوع، تحقیق بیشتری انجام دهد. خوشبختانه توانست همه‌ی آن افراد را پیدا کند و از تک‌تک آنان پرسد که دلیل موفقیت‌شان چیست؛ پاسخ همه یکسان و سرشار از عشق بود: «دلیل موفقیت ما، معلم ماست.»

آن معلم هنوز زنده بود. استاد جامعه‌شناسی جست‌وجو کرد و او را که حالا پیرزنی فرسوده اما هنوز هم بسیار هوشمند و زیرک بود، پیدا کرد تا از او «فرمول معجزه‌گری» که از نوجوانان محلات فقیرنشین، انسان‌های شایسته و موفق ساخته را بپرسد.

چشم‌های معلم پیر، برقی زدند و لب‌هایش به لبخندی عذوق‌آمیز از هم گشوده شد. پاسخ‌اش بسیار ساده بود؛ او با کمال لطف و تواضع گفت: «من عاشق آن بچه‌ها بودم.»

دست‌وپنجه نرم کنند و گاه حتی دچار لطمات مالی و روحی نیز بشوند! جامعه پر است از میدان‌هایی که انسان‌ها در آن آزموده و آبدیده می‌شوند و دچار شدن در برخی گرداب‌های سطحی اما عبرت‌آموز، می‌تواند فرد را تا بی‌نهایت موفقیت‌های گاه دست‌نیافتنی با خود همراه نماید.

حمایت، هدایت و جلوگیری از لغزش‌ها را کتمان نمی‌نماییم اما باید به این نکته نیز توجه داشت که عادات فردی و واکنش‌های هر فرد، این اجازه را به هرکس نمی‌دهد تا در مواقع مختلف و به دلایل گوناگون، دیگران را به باد حمایت‌های آن‌چنانی، راهنمایی‌های گاه آزاردهنده و نیز هشدارهای گیج‌کننده قرار دهد؛ از این‌روست که باید با رعایت فاصله‌ی مناسب و با در نظر گرفتن روحیات فردی و شرایط اجتماعی، گاه این قدر به خود بقبولانیم که دیگران اگر اشتباهی را هم مرتکب شوند، قرار نیست دنیا به انتها برسد. در نقطه‌ی مقابل، این افراد با اصلاح خود و بازبینی اشتباه رخ داده می‌توانند توانمندتر و هوشیارتر به پیمودن ادامه‌ی مسیر مبادرت ورزند.

این مقوله در تربیت خانوادگی و روابط بین والدین می‌تواند نمود عینی‌تری داشته باشد. پدر به لحاظ فاصله‌ی سنی و مادر به دلیل درک بالایی از عاطفه و احساس، همیشه مترصد فرصتی هستند تا با نهایت دقت و سخت‌گیری، اشتباهات سر راه فرزندان خود را گوشزد نمایند؛ این بازتاب رفتاری تا آن‌جا پیش می‌رود که والدین را به قصاص پیش از جرم نیز وادار می‌سازد و همین نکته کافی‌ست تا انواع و اقسام برخوردها و بازتاب‌های شخصیتی، ظهور و بروز پیدا نماید. در همین مراودات گاه تنش‌ها، واکنش‌های تند و ناخواسته نشان از این مهم دارد که این شکل برخورد و این نوع مدل تربیتی، پاسخ‌گوی کودک نبوده و همین امر، کافی‌ست تا راضی به این مقوله شویم که بد نیست گاه به اطرافیان خود، فرزندان خود و افراد مرتبط با خود فرصت اشتباه‌کردن نیز بدهیم. آزادی‌های نسبی آنان را سلب نمی‌نماییم و مدیریت رفتاری و نیز اعتماد را از آنان دریغ نکنیم. قدرت تصمیم‌گیری، آن لحظه نمود عینی پیدا می‌نماید که شخص بتواند با آزادی تمام برای خود برنامه‌ریزی کند و قدرت پذیرش ریسک رفتاری خود را نیز به‌عینه لمس نماید.

کمی بیندیشیم و با نهایت ظرافت و دقت، بدون نگرانی و بیم و هراس به دیگران، به اطرافیان خود، به فرزندان و هر آن‌کس که با او در ارتباط هستیم، فرصت اشتباه‌کردن بدهیم. آن اشتباه جبران خواهد شد و خود به نیرویی قوی به نام «تجربه» بدل خواهد گردید تا فرد در معرض اشتباه قرار گرفته، بتواند به قول معروف «گلیم خود را پیروزمندانه از آب بیرون بکشد.» امتحان کنید؛ شاید پاسخ خیلی از مجهولات ما داده شد!



رضا بردستانی

Rezabardestani50@hotmail.com